رامائن عبدالودود اظہر دہلوی جلد اول

و رساله‌های کوچك مانند «بروی رامایین» و«پاربتی‌منگل» و«جانکی» از وی یادگار مانده‌اند[1] .

فصل دهم

ترجمه‌های رامایین به‌فارسی

ترجمه ازآثارهندی درادبیات فارسی تاریخ قدیم ومقام شایسته دارد . در زمینهٔ ترجمهٔ به‌فارسی، هندیان نیزمانند ایرانیان سهم بزرگ دارند، بیشترداستانهای هند به‌زبان فارسی ترجمه شده‌اند وهمانطوری که قبلا گفته شد واسطه معرفی آنها به‌جهان شد . داستان رامایین نیز نظرمترجمین وسرایندگان فارسی هند را جلب کرد و مورد توجه وقبول آنها افتاد . ترجمه‌های رامایین و داستان رام به‌فارسی به صورت های گوناگون وجود دارد . نویسندگان و مترجمین و سرایندگان فارسی نیز مانند ادبیات زبان‌های دیگرهند رامایین را به‌شکل مختصر ومفصل، کوچك وبزرگ، منثور ومنظوم درآورده‌اند، بهترآنست که یکایك آنها زیر دو عنوان منظوم و منثور مختصراً معرفی بشود .

۱ـ ترجمه‌های منظوم رامایین به‌فارسی : نخستین ترجمهٔ رامایین بصورت شعر ازملاعبدالقادر بدایونی[2] بوده ولی متأسفانه آن ترجمه ازبین رفت . بنا به گفتهٔ ملاعبدالقادر بدایونی، اکبردرسال ۹۹۲ به‌او دستور داد که رزمنامهٔ رامایین‌را به‌فارسی برگرداند واو درچهار سال این‌کار را به پایان رساند[3]. بعداً ملابدایونی باالصراحه می‌گوید : که درماه جمادی اول به‌سال ۹۹۷ ، من ترجمه رامایین را پس از زحمت چهارسال به‌پایان رساندم وخدمت پادشاه تقدیم داشتم . اکبر مرا مورد لطف و عنایت قرار داد[4].

۱ ـ هندی ادب کی تاریخ، دکتر حسن . ص ، ۹۸

۲ ـ ۹۴۸ ـ ۱۰۰۴ هـ ق .

3 – Muntakhubul Tawarikh, Translation by G.S.A. Ranking, Vol. II, pp. 346 – 8.

4 – Ibid. p. 378.

ترجمهٔ منثور دیگر نیز وجود دارد که نام مترجمش معلوم نیست ومعمولاً فهرست نویس‌ها به‌بدایونی انتساب می‌دهند که ذکر آن بعداً خواهد آمد.

پس از اکبر در دوره جهانگیر[1] دو ترجمهٔ منظوم رامایَن که یکی از آنها روان وساده وشیرین می‌باشد دیده می‌شود. ملاسعدالله مسیح پانی‌پتی در حدود دوازده سال در بنارس اقامت گزیده به‌مطالعهٔ زبان وادبیات سانسکریت پرداخت و داستان رام و سیتا را به‌شعر فارسی درآورد. مسیح پانی‌پتی به‌معاصرین ادبی خویش روابط حسنه داشته است. شیدا وصائب ومقرب خان از دوستان نزدیك وی بودند.

سرآغاز رامایَن مسیحی به‌این بیت می‌شود[2]:

خداوندا ز جام عشق‌کن مست | که درمستی فشانم برجهان دست

صاحب کلمات‌الشعراء ازمسیح زیاد وصف کرده و گفته است که بیت زیر بهتر از صد هزاربیت است و دیگرهیچ‌کس مانند او نمی‌تواند سرود[3]:

تنش را پیرهن عریان ندیده | چو جان اندرتن وتن جان ندیده

بنظرمسیح داستان رام وسیتا دارای ارزش تاریخی می‌باشد، او می گوید:

از آن گفتم حدیث رام و سیتا | نه این افسانه تاریخ است اینجا

بعد از ابیات حمد ومدح جهانگیر، دختران هندوستان را وصف نموده‌است:

به‌مرگش لب نجنباند سخن را | نسازد تا نسوزد خویشتن را
زن است و می کند کارجوان مرد | کزو هنگامهٔ پروانه شد سرد
به‌مردن عاشقان بی اختیارند | ولی معشوق اینجا جان سپارند
همی بینم بسی هندی نژادان | که خود را برصنم سازند قربان

دراین‌مثنوی مسیح باکلمات ولغات عربی وفارسی، واژه‌های‌سانسکریت وهندی نیز به‌کار برده است.

نسخه‌های خطی‌رامایَن‌مسیح تقریباً درهمهٔ کتابخانه‌های مهم‌جهان وجود دارد. درسال ۱۸۹۹ ازمطبع منشی نولکشور لکهنئو به‌چاپ رسیده‌است و دارای ۵۳۰۷ بیت می‌باشد. مثنوی مزبور به‌این ابیات خاتمه می‌یابد:

به‌همت باز شست از این جهان دست
به‌عزم آن جهانی رخت بر بست

---

۱ - ۱۰۱۴-۱۰۳۷ ه ق.

۲ - رجوع شود به‌رامایَن مسیحی، چاپ نولکشور، ص ۲

۳ - رجوع شود به‌کلمات الشعراء، دین محمدی پریس، لاهور، ص ۱۰۷

ز کوه آن سو حدیثش کس ندانست

کسی احوال او زان پس ندانست

راماین‌مسیح یکی‌ازبهترین منظومه‌های راماین فارسی به‌شمار می‌رود . آن نه تنها ازلحاظ قدمت بردیگر منظومه‌های راماین برتری دارد بلکه از حیث شعریت و لطف نیز حائز اهمیت است .

«گردهرداس» نیز یکی ازسرایندگان‌آن دوره بوده‌که راماین را به‌صورت منظومه درآورد، سرآغاز این مثنوی به‌این بیت می‌شود :

ثنا و شکر آن بخشنده جان را پدیدآوردکو هر دو جهان را ۱

اشعار این مثنوی سست و بی کیف می‌باشد، درپایان می‌گوید :

هزار و سی وشش بگذشت ازسال شد آخر نامه در فرخنده احوال

به‌سنوات از بکرماجیت‌کن هم هزار و ششصد وهشتاد ویك هم ۲

تعداد اشعار ۵۹۰۰ را خود بیان نموده است :

شمردم پنج الف ابیات و نهصد چو مروارید نو سفتم بهر فرد ۳

اختلاف بزرگی‌که این مثنوی با راماین داردآنست‌که درآن سیتا در زمین فرو نمی‌رود بلکه برمحفه سوارشده به‌عالم بالا می‌رود :

چو سیتا این خبر بشنید برخاست

دو دست افراخت از ایزد چنان خواست

بیامد محفه از فلك زر اندود

در آن محفه نشست این سیمتن زود ۴

«چندرمن بیدل» کایسته پسر سری رام مدهپوری راماین را به‌صورت شعر ونثر درآورد. مثنوی را «نرگستان» اسم گذاشت وآن مثنوی به‌سال ۱۸۷۵ درمطبعهٔ منشی

۱ ـ موزهٔ بریتانیا، شمارهٔ نسخه ۱۲۵۱ . نگارندهٔ این سطور یك مایکروفیلم از این نسخه خطی را به‌کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران اهداء نموده است‌که در آنجا موجود می‌باشد .

۲ ـ در «فهرست» مخطوطات شیرانی «مرتبهٔ دکتر بشیر حسین» ، «گروهرداس» آمده است و سال تألیف نیز ۱۰۳۳ هجری قمری می‌باشد . رجوع شود به‌فهرست‌مذکور، ص : ۱۳۶ شمارهٔ ۷۴۷

۳ ـ رجوع شود به م . ف . گردهرداس، برگ ، ۲۴۵

۴ ـ مایکروفیلم ، سیمتن داد . رجوع شود به م . ف . برگ ۲۴۴

نولکشور به‌چاپ رسیده‌است، ولی‌متأسفانه ناشراشتباه نموده و آن‌را به‌میرزاعبدالقادر بیدل انتساب داد، اگرچه درنسخهٔ چاپی این‌ابیات که درآن سراینده با صراحت گفته است دیده می‌شوند :

از آن رو بیت سازد این مصنف — که چندر من بود نام مؤلف
چو اندر مدهپوری گوشه نشینم — گل از باغ بهار او بچینم

«چندرمن بیدل» «نرگستان» را بسال ۵-۱۱۰۴ به‌پایان رساند:

گهرسفت آن مرشد خاص و عام — به گفتا «زهی نرگستان رام»
۱۱۰۴ هـ

چوجستم ازخرد گفتاکه برخوان — طراوت بخش‌دلها «باغ ایمان»
۱۱۰۵ هـ

نرگستان مشتمل برشش دفتر می‌باشد و درپنج دفتر اول بحر هزج بکاربرده شده ولی در دفترششم که درآن بیان جنگ و رزم‌آرائی‌بود به‌بحرمتقارب سروده شده است[1]. اشعارش از لحاظ زبان وبیان زیاد محکم واعلی نیستند بلکه «نرگستان» را می‌توان فقط یك منظومه محسوب کرد[2]. دربعضی جاها چندرمن بیدل اصول عروض و قوافی را نیز زیر پاگذاشته است[3].

«امانت رای‌لالپوری» راماین را به‌شعرفارسی درآورد. امانت رای تقریباً ۲۵ سال دراین ترجمه صرف نمود و درسال ۱۲۶۸ هـ ق به‌پایان رساند . این مثنوی ۴۰۰۰۰ بیت دارد وبعد ازهرباب، امانت رای یك غزل‌آورده است . هنومان درتلاش وجستجوی سیتا سرگردان است :

بسی سرگشته وآواره گردیدم دراین‌صحرا
نشد از هیچ ره پیدا غبار کاروان اینجا

امانت رای لالپوری بعلاوه ترجمهٔ راماین منظوم، «بهکتمالا» ومثنوی «نایك» نیز سروده است[4]. امانت رای بیشتر اوقات خود را در دهلی گذرانید و در سلك

۱- به شش دفتر این داستان گفته‌ام — گهرهای روشن همه سفته‌ام
چو در دفتر آخرین بود جنگ — به بحر سخن طبع شد چون نهنگ

۲- رجوع شود به « فارسی ادب به عهد اورنگ زیب » دکتر نورالحسن انصاری صفحهٔ ۲۶۸ .

۳- رجوع شود بمقاله قاضی عبدالودود درمجله «معاصر» پتنه ژانویه ۱۹۵۲م .

۴- رجوع شود به « ادبیات فارسی مین هندؤن کاحصه » دکتر عبدالله صفحه ۱۷۳

خدمت منشی گری «علی امجد» که یکی از امرای دهلی بوده پیوسته بود وپس ازمرگ وی درسلسلهٔ ملازمت خواهرش رحیم النساء درآمد.

«مصر رام داس قابل» که بهدربار شاهی وابسته بوده و پس ازمرگ پدر و عموی خویش روزهای بد گذرانید، درسال ۱۲۸۱ هجری قمری چهار دفتر راماین را بهشعر فارسی درآورد. اثر او در سال ۱۸۸۴ میلادی از «مادهوپریس» به چاپ رسیده است، سرآغاز مثنوی به این بیت می‌شود:

دفتر اول مبارک نام دارد در جهان

برجهان داران مبارک هم‌مبارک برجهان

«رام‌نامه» منظومهٔ «مصر رام‌داس قابل[1]» مشتمل برچهار دفتر بهشرح زیرمیباشد:

۱- دفترمبارک ۲- دفترفراق ۳- دفترجنگ ۴- دفترجلوس.

تعداد ابیات درحدودسه هزارمی باشد[2].

درسال ۱۸۶۶ میلادی منشی جگن کشور «حسن» پسرمنشی روپ‌کشور درفیروز آباد متولد شد. او دورهٔ ابتدایی تحصیلاتش را باموفقیت گذراند وشغل وکالت اختیار نمود. «حسن» ذوق خوب وطبع موزون‌داشته، چنانچه دربیست ویك سالگی[3] «نیرنگ حسن» معروف به «بهاراجودهیا» را سروده به‌چاپ رسانید[4]. دربهارا جودهیا جایها را که رام رفته‌بود وصف نموده‌است ولی‌ضمناً خلاصهٔ داستان رامایننیزبیان شده‌است.

«حسن» در اردوهم آثاری دارد، وی بسال ۱۸۹۹ م درگذشت.

سرآغازمقدمهٔ مثنوی‌بهاراجودهیا به‌این‌کلمات‌می‌شود: «فردی‌را سپاس که‌مصرعهٔ وحدت درشأن اوموزون است وسخن آفرینی‌را ستایش.....» و درآخر راجع به‌خود گفته است: «نامم‌جگن کشور، حسنم‌تخلص، قومم کایستهه، مسکنم فیروزآباد ازمضافات اکبرآباد است هرچندکه از انتشار طبع وانکسار خاطر شیرازهٔ جمعیت واشده بود.»

سرآغاز مثنوی بهاراجودهیا به‌این بیت می‌شود:

بنام شاهد پرهیزکاران صفابخش دل شب زنده داران

بعد ازحمد خداوند و دروصف سخن وسخنور، از وطن خود فیروزآباد تعریف نموده است:

---

۱ - ایضا، ص ۲۱۵.

2 - Indo Iranica, September, 1964, p. 27.

۳ - «ویشال بهارت»، مارس، ۱۹۳۴ م.

۴ - مطبع مفید عام، احمد خان صوفی، آگره.

نباشد جانفزا چون مسکن من / تعالی‌الله فضای گلشن من
نه‌شهرست این بهشت شادمانیست / نه‌شهرست این بهار زندگانیست[1]

و در «خاتمهٔ کتاب و مژدهٔ اصحاب» می گوید :

بده ساقی شراب آتشین رنگ / منم از سرد مهری جهان تنگ

. . . .

قلم از طرهٔ حور و پری بود / نهان در بطن معنی دلبری بود
طلسمی بود نفس کاغذ من / که چشم آشنا شد چشم دشمن[2]

تعداد ابیات این مثنوی ۹۹۹ می‌باشد .

«منشی بانکی‌لال‌زار» پسر بابولتاپرشاد تلخیص داستان رامایین را در ۱۴۱ بیت بیان نموده واسمش «خلاصهٔ رامایین» که به‌چاپ نیز رسیده است گذاشت[3] .

سرآغازآن مثنوی به‌این بیت می‌شود :

ای برتر ازفهم و ذکا، وی خالق ارض وسما
توبانی هردو سرا، گردم چسان مدحت سرا

درقرن نوزدهم «مکهن لال ظفر» «رام اشوامیده» را به صورت مثنوی درآورد و «جهان ظفر» نام گذاشت[4] جهان ظفر بسال ۱۸۷۲ میلادی از لکهنئو بـه چاپ رسیده و در آن ۷۲۲۰ بیت آمده است . سرآغاز این مثنوی اینطورشده است :

به نام خداوند کون و مکان / که‌نامش‌بود نام ورامش‌جهان

هربلبهسینه درآخر قرن دوازدهم هجری در یک قصیده خلاصهٔ داستان رامایین را سروده است، این قصیده که تعداد ابیاتش ۲۴۲ می‌باشد اینطورآغاز می‌شود :

سحرچون شاه انجم خیمه زد در دامن‌صحرا
شفق انداخت پا انداز او از مخمل حمـرا

این قصیده به‌سال ۱۳۲۰ هجری به‌چاپ رسیده است[5] .

رای مهادیوبلی دریا آبادی، داستان رام و سیتا را به‌صورت قصیده‌ای سروده

۱ ـ بهاراجودهیا ، ص ، ۱۱ .
۲ ـ بهاراجودهیا ، ص ، ۵۴ .
۳ ـ آفتاب عالم پریس، لکهنئو .
۴ ـ رجوع شود به «ادبیات فارسی مین هندؤن کاحصه» دکتر عبدالله ص ۲۱۴
۵ ـ مطبعه مهابیس بهوپال

و «رامایِن منظوم» نامگذاشت. این قصیده مشتمل بر ۱۵۹ بیت می‌باشد وبا بیت زیر آغاز می‌شود:

به‌خامهٔ خویش‌چون تنازم که مادح آن جناب آمد
که هر دوعالم به‌جبه سائیش و اصل صد ثواب آمد

این منظومه نیز به‌سال ۱۹۱۵م به‌چاپ رسیده است[1].

«وظیفهٔ فیض»(۱۸۹۱ م) یعنی رامایِن فارسی سرودهٔ دو نفر رأی منشی پرمیشری سهای «مسرور» و لاله چنداملِ «چند» می‌باشد و در مثنوی با علامات نشان‌داده‌اندکه کدام بیت سرودهٔ کیست.

ای مالك هر بلند و پستی — وی خالق نیستی و هستی

با بیت مزبور سر آغاز مثنوی می‌شود، و درباره رام و بزرگی نام او، آنها می‌گویند:

جان ودل من فدای رام است — گردم سر او چه نیکنام است
این نام وسیله حیات است — پندارکه ذریعهٔ نجات است

اساس این مثنوی بر «رام چرت‌مانس» تولسی‌داس می‌باشد، زیراکه در آغاز ابیات درستایش تولسی‌داس نیز سروده‌اند:

ای شاه سخن سخنوری تو — وی پیر کهن پیمبری تو
ای بلبل باغ نکته دانی — وی طوطی گلشن معانی

این مثنوی دارای ۱۶۲۲ بیت می‌باشد وچنداملِ پیش ازتکمیل مثنوی فوت کرد ومسرور به‌اتمام رساند.

چنداملِ ازین جهانی فانی — رفته بـه مقام جاودانی[2]

درپایان مثنوی این بیت نقل شده است:

یك بار بگو ز لطف شاهی — مسرور غلام بارگاهی

منشی پرمیشری سهای یکی از ملاکین «خورجه» در اترپرادیش و چنداملِ متصدی امور دولت «سرمور» بوده‌است. ادبیات آنان بی‌لطف وسست بوده‌اند ولی‌نشانهٔ ارادت‌آنها به‌رام وعلاقه وتوجه آنان به‌فارسی می‌باشد.

«رامایِن فارسی»[3] ازمنشی‌هرلال«رسوا» است که درقرن‌نوزدهم سروده شده

1 ـ «رامایِن منظوم»، تعلقدار پریس، فیض‌آباد.
۲ ـ وظیفه فیض، مطبعه مفید عام، آگره، ۱۸۹۳ میلادی
۳ ـ نولکشورپریس، لکهنئو.

نیاگان تسوا دارای سمت‌های حساس ومهم در دکن بودند، وی به‌عمر چهل‌وسه سالگی سرودن راماین فارسی آغاز نمود و به‌سال ۱۸۸۲ به‌پایان رساند .

به گنپت از آون سازم نمشکار نمایم سجده از شوهم فرنکار

موهن سنگهه[1] داستان راماین را به‌شعر فارسی درآورد که سرآغاز آن با بیت زیر می‌شود :

بنام رام کوآرام جانهاست که‌خاص‌وعام‌را ورد زبانهاست

علاوه براین آثار منظوم که ذکر آنها رفت سه اثر دیگر به‌صورت شعرفارسی مربوط به‌راماین وجود دارد که دو ازآنها مجهول‌الاسم می‌باشند .

جی‌کشن «عشرت» (متوفی ۱۱۴۵ ه ق) که یکی ازشاگردان خان‌آرزو[2] بوده وبنابه گفته خان‌آرزو مثنوی «سیتا رام» را سروده است[3] .

در دیوان هنـد لندن یك نسخه خطی از یك راماین منظوم مختصر وجود دارد که سراینده‌اش معلوم نیست . ترتیب دهنده فهرست بیت سرآغـاز مثنوی را نقل نموده است :

جواهـر شناسان کان سخن شدند این چنین در نشان سخن

و همین‌طور قصیده‌ای دیگر به‌شمارهٔ ۷۲۳/۹ درکتابخانهٔ مولانا آزاد، دانشگاه علی‌گره موجود می‌باشد که دارای ۲۴۶ بیت می‌باشد وآغازآن با بیت زیرمی‌شود :

بهر وقتی که از دیوان زمین در زیر بارآمد

برای رفع بارش شد مجسم آن شد یکتـا

۲ ـ ترجمه‌های منثور راماین به‌فارسی : اگرچه مانند سایر زبان های مهم و قدیمی جهان به‌فارسی نیزشعر زیاد مورد توجه وعلاقهٔ همگی بوده ولی‌درمورد ترجمه راماین می‌بینیم که ازبدوآغاز توجه به‌کار ترجمه دربرابر آثار شعری ومنظوم اثرهای منثور نیز وجود دارند .

یك ترجمهٔ کامل به‌فارسی از راماین والمیکی‌وجود دارد[4] که همه‌فهرست‌نویس‌ها

---

۱ ـ این اسم «موهن‌سنگهه» یا منوهرسنگهه نیز آمده است، رجوع شود به «ادبیات‌فارسی مین هندؤن‌کاحصه» ص ۲۱۶ .

۲ ـ سراج‌الدین معروف به «خان‌آرزو» (۱۶۸۹ ـ ۱۷۵۶) رجوع شود به‌تاریخ ادب اردو، ص ۱۱۷ .

۳ ـ رجوع شود به‌ادبیات فارسی مین هندؤن‌کاحصه، ص ۱۷۶ .

۴ ـ موزهٔ بریتانیا، شماره ۱۲۴۸؛ دیوان هند : ۱۹۶۳، یك‌مایکروفیلم ازنسخهٔ مزبور ازکتابخانهٔ عمومی پنجاب‌لاهور درکتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران‌آورده‌اند .

آن را به‌ملاعبدالقادر بداپونی که ذکرش قبلارفت انتساب داده‌اند، و از روش نگارش وطرز تحریر نیز پیداست که یك نویسندهٔ پرقدرت وادیب خوب این را نگاشته است. سرآغازآن اینطور می‌شود : برضمایر ارباب بصایرمخفی نماندکه این کتابی است در بیان اهل هند مشهورکه آن را به‌زبان هندی راماین می‌خوانند[1] . این نسخه (مایکرو فیلم درکتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران) کامل و مختلف‌القلم می‌باشد، کاتب جزو اول و دوم «دیارام سود» است و قسمتهای دیگر را کاتبان مختلف نوشته‌اند . دراین ترجمه هیچ اثری ازتلسی‌داس دیده نمی‌شود . درآغاز تعداد فصول وداستانها نیز بیان شده است .

درمورد ترتیب و تألیف راماین درسانسکریت می‌نویسد :

«مورخان هند چنین می گویندکه بالمیك برهمن پیش‌ازآنکه رامچندر بـه‌عالم موجود شود، احوال اورا ازابتدای تاانتهای بتعین بوده، و ترتیب تفصیل داده چون تمام شد[2]» . و درپایان اینطور گفته است :

«آمدن‌سترکن، روان شدن رام ازشهر، رفتن رام به‌سرك‌لوك، به‌اتمام رسیدفن هفتم ازکتاب‌راماین که‌آن را اوترکاند می گویند[3]» .

کوپال پسر سری‌گوبند به‌سال ۱۰۹۲ ه‍ ق «سمپورن راماین» یا راماین کامل را به‌نثرفارسی ترجمه نمود. وی درمقدمه می گویدکه قبل ازترجمهٔ راماین«فصل‌دهم ازبهاگوت» را به‌فارسی ترجمه نموده‌است. وی می‌نویسد : این‌ذرهٔ بی‌مثال گوپال‌بن سری‌گوبندکه پیش ازاین «دشم اسکندبهاگوت از زبان . . . . پندت جیو شنیده به‌فارسی ترتیب یافت ، ادیای همه رامایین نیز کـه از زبان حقیقت بیان . . . . . (شاید نادد) ریشی برآمده است ، از پندت مذکوره شنیده ، بـه زبان فارسی مرتب نماید[4]» .

سرآغاز رامایین‌گوپال اینطور شده است :

بنام رام می‌یابد سرانجام ... همه آغازها در اندك ایام

حمد وثنای بی‌حد سزاوارآنکه جمیع . . .

۱ــ رجوع شود به م . ف برگ ۱

۲ــ م . ف ، برگ ۱۶

۳ــ م . ف . برگ ۸۷ ــ ۴۸۶

۴ــ فهرست کتابخانهٔ انجمن سلطنتی بنگال، ص ۲ شماره ۶۸۲ و ۶۸۳

ـ از تاریخی که درپایان راماین آورده است معلوم می‌شود که عمر وی در آن هنگام ۴۲ سال بود .

زیمن لطف شاه ملك لاریب رسیده در دلم آوازی از غیب
به‌سن چهل ودو عمرت رسیده کس ازدستت نکوکاری ندیده
. . . . «کلام جانفزای رام اوتار»[1]
۱۰۹۲ هـ

چندرمن بیدل کایستهه مادهپوری که ذکرش درقسمت یك آمده است بسال ۱۰۹۷ راماین را بفارسی ترجمه نمود، سرآغاز رامایین منثور بداین بیت می‌شود :

زیب هر نسخه سپاس خداست آنکه زادراك درقیاس جداست

بیدل نیز درپیروی سبك آن روزگار رامایین را پرازعبارات واصطلاحات مغلق وپیچیده نموده است . بیشتر اوقات وقایع وحوادث حقیقی درطرز نگارش بیدل پنهان می‌شوند[2] .

امرسنگهه نیز در همان دوره «امرپرکاش» را ترجمه و تألیف نمود که ذکر تفصیلی او بعداً خواهد آمد . در امرپرکاش همهٔ اطلاعات و روایات که مربوط بداستان رام و رامایین بوده مؤلف ومترجم مزبور آن را جمع نموده است و دربیشتر موارد در تألیف خود نشان داده است که از کجا و از چه کسی گرفته است و این امانت داری و احتیاط که مؤلف و مترجم به کار برده، ارزش و مرتبهٔ او را بلندتر می‌سازد .

یك ترجمهٔ منثور مجهول‌الاسم وجود دارد که به چاپ هم رسیده است . اساس این ترجمه رامایین والمیکی می‌باشد وسرآغاز بداین سطور شده است :

«حمد بی‌حدی است مرحضرت پروردگاری را که سایر موجودات پنهان و آشکارا ازقطرهٔ آب ومشتی خاك وپارهٔ باد وآتش وعناصر پنجگانه به گوناگون قدرت آفریده»[3] .

این یکی از تراجم روان وخوب وسادهٔ رامایین می‌باشد . مترجم کوشیده است که ازعبارات‌آرایی واستعمال لغات وکلمات مغلق اجتناب بورزد وموفق شده است که

۱ ـ ایضاً، صفحهٔ ۱۱۸ .
۲ ـ مولوی محفوظ‌الحق درمجلهٔ «زمانه» ، اگست و سپتمبر ۱۹۲۴ م .
۳ ـ «ترجمهٔ کامل رامایین سری بالمیك جی» چاپ نولکشور پریس لکهنئو ، ۱۸۷۲ م ، ص ۱ و ۲ .

خوبی اصل تألیف والمیکی را در ترجمه تاحدی نگهداشته.

«بال به‌خدمت شریف التماس نمود که ای خداوند، این پورشایستهٔ من بهروز جنگ و فتح لنکا چنان دستبرد خواهد نمود که دلاوران و جنگجویان عالم را مجال دیدن به‌چشم نباشد»:

بهروز فتح لنکا این دلاور ...... کندکاری‌خرد گیرد، نه‌باور[۱]

دیبی‌داس یا دیوی‌داس کایستهه «رام چرت‌مانس» تولسی‌داس را به نثر فارسی درآورد[۲].

سرآغاز این ترجمه بدینطور می‌شود: «سجود ما بهر گه سری رامجیو که از تهمت وجود مبراء». دیبی داس دو داستان مربوط به‌رام در این رامایین اضافه نموده است، یکی قصه لو و کش و دیگر داستان سولوچنا زن میگهه ناد [illegible] منابع دیگر گرفته است.

و بنا به گفتهٔ فهرست‌نویس موزهٔ بریتانیا چهار صفحه که در آنها داستان دریودهن و درواسا از مهابهارت نقل شده بعداً اضافه شده‌اند.

آنند گهن «خوش» که «بحر النجات» را تألیف نموده یک ترجمهٔ رامایین به‌نثر فارسی[۳] ازخود یادگار گذاشته است. «خوش» ساکن کپنیل در اکبرآباد بود و سرآغاز ترجمه‌اش اینطورشده است: «گوناگون ستایش وسپاس در گه آن ذوالجلال».

رامایین راجیشوراؤبهادر «اصغر» که بسال ۱۳۴۳ه درمطبعهٔ اخترد کن (حیدرآباد) به‌چاپ رسیده است و دارای پنج دفتر می‌باشد نیز قابل توجه است.

فصل یازدهم

(متن «امر پرکاش» ترجمه و تألیف امرسنگهه (= امرسینگ)

مصحح ومرتب امرپرکاش درپایان تألیف خودش نوشته است: امرسنگهه متخلص

۱ - ایضا، ص ۳۶-۱۳۵

۲ - موزهٔ بریتانیا، شمارهٔ ۱۲۴۹.

۳ - دکتر عبدالله گفته است، که ترجمه رامایین که از خوش باقی مانده است به صورت نظم می‌باشد. رجوع شود به ادبیات فارسی مین هندؤن کاحصه ص ۱۸۱

نسخه‌های رامایِن را جمع نموده به‌هرچه مساعد وموافق دید بعد ازارتفاع اختلافات تمامی حالات وحکایات مکمل را . . . . دراین کتاب کامل الاحوال به حیطهٔ تحریر کشید وکارنمایان است که مصنف سر نوعرق ریزی نموده سایر حکایات و مضامین را از کتاب مهابهارت و رامایِن واز دیگر روایات مستند و معتبره اقتبا س انطباق کرده به‌عبارت فارسی افصح و احسن که درخور اهل سخن بـود به‌سلك ترقیم کشیده رونقی تازه افزود[1] .

«امرپرکاش» ازچند لحاظ خیلی قابل توجه است یکی اینکه تمام اختلافات در متون مختلف رامایِن و داستانها را رفع نموده وترتیب وتدوین داده، دو داستان‌ها که مربوط به‌داستان رامایِن بودند ازمنابع معتبر دیگر گرفته، ودرامرپرکاش صریحاً گفته است که ازکجا گرفته ومنبع آن چه‌بوده است . سه نسخه‌که از روی‌آن چاپ شده‌است ظاهراً منحصربه‌فرد بوده زیراکه بنا به‌گفتهٔ ناشر: «آن نسخهٔ دستخطی مؤلف بـه ما رسیده وگمان غالب می‌رود که نقل دیگری از آن نباشد . برای نسخهٔ دیگر هرچه گشتیم پیدا نشد و درتصحیح این حتی‌الوسع کوشیده‌ایم[2]» .

رامایِن امرپرکاش نمونهٔ خوب فارسی هند می‌باشد اگرچه مترجم از لغات و واژه‌های سانسکریت وهندی استفاده نموده است باز هم‌کوشیده که عبارت ساده و روان باشد . برخی از واژه‌های فارسی به‌معنی مخصوص‌که درهند متداول است را بکار برده مثلا «شادی» به‌معنی عروسی و «ماحضری» به‌معنی غذای ساده و «ترش گویی» به‌معنی عصبانیت وخشم که درفارسی ایران‌آن روزگار دیده نمی‌شود .

گاهی‌اصطلاحات اسلامی راکه به‌دورهٔ مؤلف‌ومترجم مروج بوده به‌کارمی برد، مثلا«خطبه به‌نامش‌خواندند» یابرای زنان «پرده‌نشینان» و «حجاب‌نشینان» رااستعمال می‌نماید . همین طور بعضی تشبیهات وکنایات هندی را به‌فارسی به‌کار می‌برد، مثلا « قشقهٔ سلطنت لنکایافت» یعنی پادشاهی آنجا راگرفت . چشم‌ها را درپیروی ازادبیات سانسکریت و هندی به‌گل نیلوفر (به‌جای نرگس) تشبیه نموده است با «اقدام مبارك را بوسیده . . . .» همچنان ترکیبات درآن زیاد دیده می‌شود .

امرپرکاش مثال خوب عبارت مسجع ولطیف می‌باشد . مثلا می گوید : «چون حنا مقبول طبع سیتا شد سرخ روئی ازآن به‌هم رسانید» و «سخن ناتمام مجلس تمام شد» ویا «مثال شما همچوآتش است که ازچوب برآید و بازآن را بسوزد» . بعلاوه از

1 - رجوع شود به‌امرپرکاش، صفحهٔ ۶-۵۴۵ .

۲ - رجوع شود سرورق امرپرکاش (ترجمه از اردو) .

راماین والمیکی و «رام چرت مانس» تولسیداس امر سنگهه در تألیف و تدوین «امر پرکاش» از منابع و مآخذ زیر استفاده نموده است:

۱ــ راماین ادهیاتم
۲ــ بهکت مالا
۳ــ وامن پوران
۴ــ نرسنگهه پوران
۵ــ ویورت پوران
۶ــ هنومان ناتك
۷ــ مها بهارت
۸ــ راماین مسیحی
۹ــ پوروش پوران
۱۰ــ پوران اینهاس
۱۱ــ وراهه پوران
۱۲ــ پنجم اسکند سری بهاگوت
۱۳ــ جیمنی پوران یا جیمنی بهارت

علاوه بر این هر جائی که مدرك معتبر در دست نداشته می گوید: «در بعضی کتابها می نویسد» حتی اگر روایتی جزو افسانه و اساطیر می باشد آن را اینطور بیان می کند «و بعضی روایت می کنند .»

از این مدارك و شواهد و بنا بر آنچه که گفته شد می توان نتیجه گرفت که «امر پرکاش» یك مثال خوب از تراجم آثار هندی به فارسی می باشد، اگرچه روش نگارش و سبك تحریر آن را به درجهٔ متوسط می توان قرار داد .

عبدالودود اظهر دهلوی